



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه پدران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۲۹-۳۷ نامبر: ۸۸۹۸۶۲۸ تلفن اکیه:۲۲-۸۸۹۸۶۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharhdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۱۲ اذان مغرب ۱۷:۲۹ اذان صبح فردا ۵:۴۶ طلوع آفتاب ۷:۱۴

ساعت شماطه دار

جریان قتل «احمد زیرم»



محمد بلوری

● محمد بلوری روزنامه‌نگار کهنه‌کاری است که از او به عنوان «پدر حادثه‌نویسی» مطبوعات ایران یاد می‌شود. از این به بعد در ستون «ساعت شماطه‌دار» خاطرات او را هر هفته خواهید خواند.
قسمت اول این خاطرات سوم مهر منتشر شد و اینک، بعد از وقفه‌ای ناگزیر، قسمت بعدی این خاطرات را می‌خوانید:

حضور انگلیسی‌ها در ظفار و تحویل مناطق آزاد شده توسط ایرانیان به آنان جزو اسرار نظامی بود که با سفرم به مناطق جنگی در گزارشی برای کیهان آن را فاش کردم. با انتشار این گزارش بود که دستگیر شدم و مدتی در سلول افرادی اوین زندانی بودم. افشای این اسرار نظامی در کیهان، افکار عمومی را از کشتار جوانان ایرانی در ظفار آگاه کرد و واکنش شاه این بود که در یک مراسم سلام مدیران روزنامه‌ها به دکتر مصباح‌زاده (مدیر مسئول وقت کیهان)، با خشم گفت: «یک مشت خبرنگار کمونیست به روزنامه کیهان ریخته‌اند...» پس از آن بود که ضمن زندان، به‌عنوان ممنوع‌القلم از فعالیت مطبوعاتی محروم شدم.

دهه ۵۰، اوج مبارزه رژیم در کشف خانه‌های تیمی گروه‌های چریکی و قتل و دستگیری این مبارزان بود که ساواک در تبلیغات گسترده‌ای آنها را «خرابکار» و دشمن مردم معرفی می‌کرد. ماموران ساواک هر گاه در خیابان‌ها و کوچه‌ها به تعقیب اینگونه مبارزان می‌پرداختند بی‌محابا اقدام به تیراندازی می‌کردند که اگر رهگذران بیگانه‌ی کشته می‌شدند ساواک اعلام می‌کرد که چریک‌های مسلح مردم رهگذر را می‌کشند اما گزارشی که از جریان قتل یک مبارز به‌نام «احمد زیرم» در کیهان نوشتم این ادعای دروغین ساواک برای افکار عمومی روشن شد. سحرگاه یک روز که زیرم سوار یک موتورسیکلت و با داشتن اسلحه در خرچین‌ها به یک خانه تیمی در نازی‌آباد می‌رفت روی پل ایستگاه راه‌آهن یک پاسبان گشت به او ظنین شد و آنگاه ماموران ساواک از زمین و هوا (با هلیکوپتر) به تعقیبش پرداختند و با فرار زیرم به نازی‌آباد، این منطقه را محاصره کردند. زیرم در جریان فرار وارد کوچه‌ای شد که بن‌بست بود. از در خانه‌ای که باز بود وارد شد. زنی در حیاط در تشت رخت می‌شست و بچهای سرگرم بازی بود. یک سطل پلاستیکی و چادری را که به کمر زن بسته بود، گرفت. فشنگ‌هایش را توی سطل ریخت و آمد آن را با رشته چادر به کمرش بست. پولی درآورد و بابت آنها به زن داد و آن گاه او و بچه‌اش را به زیرزمین خانه فرستاد. دود توی خانه و پشت پنجره‌ای سنگر گرفت. در این هنگام ساواکی‌ها که پشت‌پام‌ها را سنگر کرده بودند با زیرم به تیراندازی پرداختند که او در جریان مقابله با ماموران کشته شد. چپ این گزارش من در صفحه دوم کیهان که باعث روشنگری مردم شده بود، خشم ساواک را برانگیخت و از سوی دیگر رادبو بغداد (در زمان دشمنی صدام با رژیم ایران) شروع به فراست‌گزارش من کرد که هر ۱۵ دقیقه‌گونه‌یکبار آن را تکرار می‌کرد و توضیح می‌داد که دشمنان رژیم، خرابکار نیستند بلکه مدافع مردم و آزادی هستند. بار دیگر به خانه شماره ۱۰ ساواک احترام کردند و بازداشت شدم. در دهه ۵۰ روزنامه‌ها به عنوان تنها رسانه جمعی غیردولتی، با اقبال مردمی روبه‌رو شده بودند که تولید داخلی به هر روزنامه‌ای هویت خاصی می‌بخشید و اصل رقابت، بر تنوع مطالب بهر روزنامه می‌افزود.

حرف روز

کزازی: افسانه، چستی ایرانی است

● «سرجلال‌الدین کزازی» گفت: اگر می‌خواهیم ایرانی بمانیم، باید افسانه را دریابیم، چرا که افسانه چستی ایرانی را به شیوه‌ای نه‌ایدان از گذشتگان به آیندگان می‌رساند. افسانه از ریشه واژه افسون آمده و به معنای افسونگر است و ایرانیان آنچنان فسون‌زده و شیفته داستان بوده‌اند که آن را با افسون پیوند داده‌اند. این استاد زبان و ادبیات فارسی تاکید کرد: اگر می‌خواهیم ایرانی بمانیم و در این روزگار پرآشوب گسستن‌ها و دگرگونی‌ها، ایران‌زمین همچنان در جایگاه واقعی خود بماند و نام ایرانی در پهنه جهان زنده بماند، باید افسانه را دریابیم. وی با بیان اینکه ما در درازنای روزگار با داستان رزسته‌ایم، گفت: هر ایرانی با قصه پیوندی ژرف و بنیادین دارد و حتی کسانی که هرگز داستانی را نشنیده‌اند، از شنیدن قصه لذت می‌برند. این پژوهشگر و نویسنده با اشاره به اینکه سرگذشت داستان در پهنه فرهنگ و ادب ایران ارج و ارزش ناگزیر و بنیادین دارد، تاکید کرد: واژه داستان ریشه پارسی‌شده داستان در زبان پهلوی است. او افزود: دات به معنی پایه و بنیاد است و آنچه زندگی را سامان می‌دهد، این است که بی‌گمان ما بی‌دات نمی‌توانیم زیست. کزازی سپس گفت: واژه دیگری که برای قصه به کار می‌رود، افسانه است که این واژه آشکارا پیوند ایرانیان را با افسانه، داستان و قصه یازتاب می‌دهد.

شرق

با شاعر

یک یادداشت و دو شعر از «شمس لنگرودی»

شنیده‌ام که هوا ابری می‌شود

بیشتر از گذشته به شعر پناه می‌برم، چرا که اگر همه چیز دروغ باشد شعر دروغ نیست، اگرچه خود بر منطقی دروغ بنا نهاده می‌شود.

این روزهای دی در حال خواندن کتابی هشتم به نام «شرح زندگی شخصی فیدل کاسترو» که این کتاب را خود فیدل نوشته و دو نفر از روزنامه‌نگاران مطرح با نام‌های «توربرتو فونتسن» و «آنا کوشنر» آن را سامان داده‌اند و آقای «علی‌اکبر عبدالرشیدی» ترجمه کرده و روزنامه اطلاعات هم آن را نشر داده است. کتاب ۷۰۰صفحه دارد و تا امروز بیش از نیمی از آن را خوانده‌ام.

نکته جالب در خصوص این کتاب آن است که هنگام خواندن آن به سختی می‌توان باور کرد که این زندگی‌خودنوشت فیدل باشد چرا که چهره‌ای که از او در این کتاب تصویر شده در مجموع چهره مثبتی نیست و بعید است هرکس هر قدر هم با حسن نیت از منظر انتقاد از خود نوشته‌ت باشد، این‌طور خود را

زیر سوال ببرد.



توپ‌ها کنار حباب‌های‌ترکند و حباب‌ها دسته‌جمعی می‌خندند

کلش جنگ جهانی سوم همین بود اما شنیده‌ام که هوا ابری می‌شود و ما همه آرام‌آرام در دود غلیظی فرو می‌رویم که از دهان خود ما بیرون می‌زند.

فرا‌سو

آخرین ارمنی

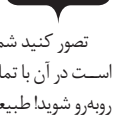


محمود اشرفی

در آن پگاه سرد قایق‌ها به خشکی رسیدند. کرانه جنوبی ارس و دشت‌های پیش‌رو مه‌آلود و اندوه و اشک مسافران ارمنی ناپیدا بود. آنها سراسیمه راهی سرزمین‌های میانه ایران شدند. این کوچی اجباری نبود. ۴۰۹ سال پیش امپراتور ایران از مسیر پیش‌روی سپاه عثمانی تا رود ارس عقب نشست و در طول مسیر ارمنی‌ها را به سرزمین ایران کوچانید. برخی تاریخ‌نگاران از این ماجرا به‌ عنوان کوچی گذشته آثار یکباره و مقطعی داشت اما تحریم به عنوان شیوه نوین نسل‌کشی، پیامدهای دامنه‌داری بر سلامت جسمی و روانی جامعه دارد. اینکه ما باید چگونه آثار «نسل‌کشی پست مدرن» را ببخشیم؛ در این گستره سرد و مه‌آلود ناپیداست.

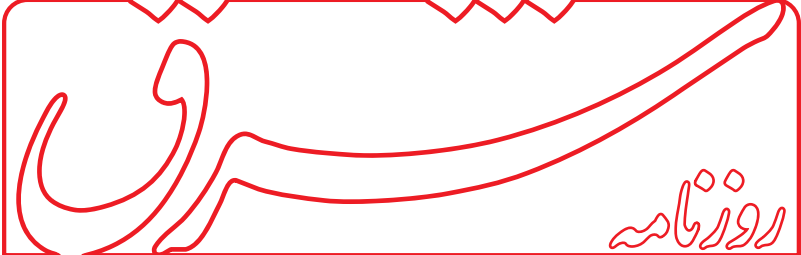


طاق «خمین» نمثیلی از دوری ایرانیان از نژادپرستی است. ارمنی‌ها ۴۰۰ سال پیش به چهار طاق آمدند و در کنار ساکنان قبلی آن روزگار گذراندند. چند دهه پیش ارمنی‌های این روستا کوچ کردند. اما «توماس داودی» به عنوان آخرین ارمنی در روستا ماند و



اشکان خطیبی

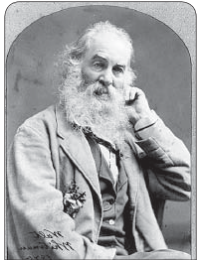
تصور کنید شما را به جشنی دعوت کرده‌اند که قرار است در آن با تمام ترس‌های شناخته و ناشناخته‌تان روبه‌رو شوید! طبیعی است که هرچه به موعد مقرر نزدیک می‌شوید اضطراب‌تان چند برابر می‌شود. به خصوص که می‌دانید خبری از یک مهمانی خصوصی نیست و دیگر مدعوین از مدت‌ها قبل شک‌شان را صابون زده‌اند که قرار است از نزدیک نظاره‌گر برخورد شما با اتفاقات قابل‌غیرقابل پیش‌بینی باشند. دوستان نزدیک‌تان تماس می‌گیرند و سعی دارند شما را متوجه عواقب تصمیم‌تان کنند... اما اشتیاقی سردرآوردن از چستی ماجرا شما را



پنجشنبه ۲۱ دی ۱۳۹۱ ۲۷ صفر ۱۴۳۴ ۱۰ ژانویه ۲۰۱۳ سال دهم شماره ۱۶۴۵ ۱۲صفحه و ۱۶ صفحه ضمیمه

دست‌نوشته‌های «والث ویتمن» در دسترس کاربران اینترنت

ایسنا: کتابخانه دانشگاه شیکاگو اعلام کرد، دست‌نوشته‌های «والث ویتمن» را به صورت دیجیتال در آورده و به‌طور آنلاین منتشر کرده است. بنا بر اعلام کتابخانه دانشگاه شیکاگو، دست‌نوشته‌های اصلی «والث ویتمن»، شاعر برجسته آمریکایی در قالب دیجیتال از طریق وبسایت این مرکز فرهنگی در دسترس کاربران اینترنتی قرار گرفته است. به گزارش گود ریدر، «انجیل همچون شعر» و «ویتالمانا» دو اثر معروف این شاعر سرشناس هستند که به صورت آنلاین منتشر شده‌اند.



اثر هنر نظری ضرر

ورود چی به کجا ممنوع است؟



پورتیا عالمی

● «ایسنا» از قول روزنامه «سان» نوشت: «پس از اینکه یکی از کارمندان «بی‌بی‌سی» اعلام کرد آلودگی و حساسیت شدید و مرگبار به موز دارد، حمل و مصرف این میوه در ادارات «بی‌بی‌سی» ممنوع شد. به این ترتیب پوست‌کندن و مصرف موز در هر محلی که در نزدیکی سایر کارمندان باشد، ممنوع شده است.»

ما بررسی کردیم **توی ادارات و تحریریه‌های ما به چه چیزهایی حساسیت‌مرگبار وجود دارد:**

در ادارات دولتی: کلمه به ارباب‌رجوع حساسیت دارند و تا ارباب‌رجوع می‌بینند کبیر می‌زنند. برای همین دولت رسماً اعلام کرده ورود ارباب‌رجوع به ادارات دولتی ممنوع است و مردم باید خودشان کار خودشان را راه بیندازند. به این ترتیب اما پوست‌کندن ارباب‌رجوع ممنوع نیست و خوردن صلیون خدمات دولتی به پوست ارباب‌رجوع بلامانع است.

در رادیو و تلویزیون (کلا): به هر گونه میکروفن حساس هستند. همین به جای میکروفن از گوشت‌کوب (برای منتقدان) و رنده (برای اعصاب‌مخاطب) استفاده می‌کنند.

در ادارات وزارت کشور: از چند سال پیش به سبیزمینی حساسند و ورود هر گونه سبیزمینی حتی در آستانه انتخابات به ادارات متبوع وزارت کشور ممنوع اعلام شده است.

در مجلس: با توجه به حساسیت زیاد به پرتاب‌جا چسبی و احتمال برخورد جا چسبی با نمایندگان یا مانیتورشان، قرار داشتن جا چسبی روی میز نمایندگان ممنوع است.

در جریان احتراف‌فی: ورود هر گونه جن و جن‌گیر ممنوع است.

در روزنامه شرق: به علت حساسیت بجه‌های روزنامه (حق هم دارند خب) ورود هر گونه پورتیا عالمی به تحریریه اکیدا ممنوع است.

و در پایان با توجه به بالا رفتن قیمت شیر و ناراضی‌تی شیرخواران، ورود گاو به صورت کلی ممنوع است.

آکادمی

جکش حراج روی سر شاتل‌ها

● **گروه علم:** بزرگ‌ترین مزایده قرن به زودی برگزار می‌شود زیرا ناسا تاسیسات پرتاب شاتل را به فروش گذاشته است. مسئولان ناسا قصد دارند تجهیزات برنامه شاتل‌های فضایی خود را بفروشند یا اجاره دهند زیرا مدت‌هاست که شاتل‌ها (از جمله نامدارترین فضاپیماهای جهان) بازنیستسته شده‌اند و دیگر به ماموریت نمی‌روند. آخرین ماموریت شاتل‌ها یک سال و نیم پیش انجام شد و هم‌اکنون نیز آخرین تمیزکاری‌ها و مرتب‌سازی‌ها در مرکز فضایی کندی فلوریدا در حال انجام است. بودجه لازم برای اتمام این وظایف و انجام کارهای تعمیر و نگهداری در پایان سال ۲۰۱۳ تمام می‌شود. پس از آنکه بودجه تمام شود، ساختمان‌های بتنی و فولادی این تاسیسات در آب و هوای مرطوب و دریایی ساحل فلوریدا کم‌کم زنگ می‌زنند. برخی از شرکای تجاری ناسا، پیش از این نیز توافقاتی را برای استفاده از تاسیسات این سازمان فضایی انجام داده‌اند. برای مثال شرکت بوئینگ از یکی از تاسیسات شاتل‌ها برای پیشبرد پروژه کپسول فضایی خود استفاده خواهد کرد. شرکت اسپیس‌ایکس نیز پیش از این از تاسیسات پرتاب مرکز فضایی کندی استفاده کرده بود. با این وجود، بخش زیادی از این تجهیزات و تاسیسات همچنان بی‌مشتري باقی مانده است؛ از باند فرود عظیم شاتل گرفته تا کارخانه‌های بسته‌بندی چترهای نجات شاتل. اگرچه بعضی از این زیرساخت‌ها و تجهیزات برای شرکت‌هایی که قصد دارند تاسیسات پرتاب ویژه خود را داشته باشند، بسیار جذابیت دارد اما زیرساخت‌ها و تجهیزات بسیاری دیگری نیز هستند که چندان هم چشمگیر نیستند و شاید لازم باشد سال‌ها منتظر بمانند تا خریداری برایشان پیدا شود.

مخبر الدوله

آغاز پیش‌فروش بلیت نمایش

«تن تن و راز قصر مونداس»

● پیش‌فروش بلیت نمایش «تن تن و راز قصر مونداس» نوشته محمد چرمشیر و کارگردانی آرون دشت‌آرای از دیروز، ۲۰ دی ماه آغاز شد. لازم به ذکر است: گروه نمایشی تن تن و راز قصر مونداس، در هفته اول پیش‌فروش، بلیت‌ها را برای عموم مردم با ۲۰ درصد تخفیف ارائه می‌دهد. این تخفیف ویژه، برای راه‌حال دانشجویان و علاقه‌مندان جوان در نظر گرفته شده و فقط در تاریخ مشخص، قابل استفاده است. علاقه‌مندان می‌توانند جهت رزرو بلیت به سایت تماشاخانه ایرانشهر به آدرس اینترنتی تماشاخانه ایرانشهر مراجعه کنند.

داستان کوچک

خسارت برنده

البوت فلاور . ترجمه: هادی عظیمی

– «۵۰ شرط می‌بندم!»
– «بیشتر کن کب‌بیازره.»
– «۲۰۰ تا!»
– «خوبه، پولارو بده جک ننگه داره.»

دو مرد شرط‌بند ۴۰۰ دلار را در دست‌های جک استرانگ گذاشتند و جک با دقت پول را کنار اسکناس پنج دلاری خودش گذاشت. هرچند جک از شرط‌بندی خوشش می‌آمد، اما پولش را نداشت، ولی آن دو نفر او را می‌شناختند و در نتیجه به او اطمینان کردند. جک ممکن است فقیر باشد، اما درستان است. درست هم اطمینان کرده بودند – دست‌کم در مورد درستان‌کاش – هرچند ممکن است اطمینان نداشته باشد.

مثلا، برای او که آنقدر پول همراه داشت، احمقانه بود که در مسیر خانه کوچکش که در گرو گذاشته بودند، سری به کافه پیت‌پزند و آنجا با یک غریبه خوش‌پر‌خورد گرم بگیرد. بعداً متوجه شد او ناهشیار نبود – مسلماً ناهشیار نبود، چون همه چیز را واضح به‌یاد داشت، اما به‌رحال کمی با آن غریبه خوشگترنار رفاقت کرده بود و وقتی دنبال اسکناس پنج دلاری‌اش می‌گشت تا میهمان‌نوازی مرد غریبه را جبران کند، او چهارصد دلار لوله شده را دیده بود. همه این‌ها صبح روز بعد که جز پول خرده‌های اسکناس پنج دلاری‌اش چیز دیگری در جیب‌هایش پیدا نکرده بود، کاملاً برایش مسجل شد.

طبیعتاً به‌سرع‌ت به کافه رفت تا از غریبه با‌محبت چیزی دست‌گیرش شود، که نشد. بعد سراغ دوستان شرط‌بندش رفت و همه چیز را گفت. آنها با نگاهی سرد و

یادداشت‌های یک دیوانه

حاشیه‌ای بر «درخت بلوط» کاری از گروه تئاتر «نقشبینه»

دکتر «کراوچ»

تبدیل به یک کودک بازیگوش کرده است.

به محض رسیدن به میزبان، سولات یکی پس از دیگری از لای دندان‌هایشان راه خروج را پیدا می‌کنند. اما جواب‌ها گجج‌کننده و کوتاهند و در پایان تنها یک چیز می‌شنوی: «هبر، کن، خودت می‌فهمی!» صدای ترس‌ها از داخل سالن بلند و بلندتر می‌شوند و حالا تو روی صحنه‌ای نمی‌دانی قضیه از چه قرار است. تک‌جمله ابتدایی نمایش خیال تو را از یک بابت راحت می‌کند: «در این نمایش کسی برهنه نمی‌شود.» دیالوگ‌های تألیفه‌تایه به تو داده می‌شود. باید خودت را در قالبی فرو ببری که نمی‌شناسی و حس‌هایی که شاید برایت ساختن و اجزایش دهم تألیه‌ای وقت داشته باشی. چند

در میانه راه چشمت به جمله‌ای می‌خورد.

چیزی از این نمایش فهمیده‌ای؟

ا-ا، ارحه. راجع به این دخترم‌ستا!